

شهر و شار

بهرام امین زاده*

(تاریخ دریافت ۸۶/۵/۲۰، تاریخ تأیید ۸۶/۱۲/۴)

چکیده

شناسایی تصویر ذهنی واژه شهر با تبارشناسی آن، هدف این مقاله است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد: واژه اوستایی (xšayra) که ریشه واژه شهر است، در اوستا هیچ‌گاه به معنای سکونت‌گاه زمینی انسان به کار نرفته و عموماً به مفهوم قلمرو مینوی یا ملکوت دلالت داشته است. تحول معنایی این واژه در پارسی میانه (پهلوی) و کاربرد آن به مفهوم سکونت‌گاه زمینی انسان می‌تواند به نوعی تلاش برای بازنمایی زمینی قلمرو مینوی پنداشته شود. همچنین در این مقاله در حد بضاعت تلاش شده با روشن شدن مفاهیمی چون شار، شهرستان و شارستان کمکی به کاربرد صحیح این واژه‌ها در متون مختلف شود.

واژگان کلیدی: شار، شارستان، شهر، اردشیر خوره.

مقدمه

براساس فرضیه‌ای که در حوزه نمادشناختی شهری از اعتبار مشخصی برخوردار است: «پیکره‌بندی بسیاری از شهرهای سنتی قائم به تصویری ذهنی از یک الگوی آرمانی - قدسی است» به عبارتی دیگر شهرسازی فرایند تطابق با الگویی آرمانی است. تفسیر الیاده، از این فرضیه به نیاز عمیق انسان به پیوستن و تعلق داشتن به قلمروی مقدس و آسمانی باز می‌گردد. «انسان در بنای سکونت‌گاه‌های جمعی خود بر زمین تلاش نموده است تا هماهنگی و توازنی

* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

bahram.aminzadeh@Gmail.com

بین نظم قلمرو سکونت خود با نظمی که به‌عنوان یک واقعیت مقدس در قلمرو خدایان یا ملکوت وجود داشته برقرار نماید.» «شهر بیت‌المقدس فقط یک بازآفرینی زمینی نمونهٔ برتر است.» (الیاده، ۱۳۷۵).

از نظر بگدانوویچ^۱ هدف اصلی بسیاری از مناسک و آئین‌های تأسیس و بنیان‌گذاری شهرها در بین‌النهرین، چین، یونان (که عمدتاً متکی به روش‌های جادویی و دارای جنبه‌های نمایشی خاص بوده است) ساختن و به‌وجود آوردن یک پدیده (شهر) در هماهنگی با قواعد و کلیت عالم کبیر است. او نیز در مطالعات گسترده خود بر فرضیهٔ شهر به‌عنوان مکانی مقدس و نمادی از بهشت تأکید می‌کند؛ او معتقد است: «در نماد شناختی شهری گرچه عموماً با مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از نمادها مواجه‌ایم، اما در این میان معمولاً یک نماد بر مجموعه سلطه دارد و معنای نمادهای فرعی تر صرفاً در ارتباطی که با نماد اصلی دارند، درک می‌شود.» بنابراین لازمهٔ تفسیر نمادهای شهر شناخت نماد اصلی است. چه درک نمادهای فرعی تر قائم به درک معنای آن است. از نظر او: «نماد اصلی، در نماد شناختی شهر معنای واژهٔ شهر و تصویری است که از آن در ذهن نقش می‌بندد.» (Bogdanovic, 1975).

محتوای کلی چنین فرضیه‌ای صرفاً مورد نظر حکمای الهی نیست، دیدگاه‌های دیگر نیز از زوایایی مختلف به آن اشاره دارند. به‌طور کلی در این فرضیه شهر بازتابی از یک واقعیت برتر یا جلوه‌ای نمادین از یک کهن‌الگو است و تلاش برای شناختن این کهن‌الگو یکی از مباحث اصلی نمادشناختی شهر است.

در پاره‌ای از تحقیقات یکی از مهم‌ترین نمودها یا جلوه‌های هماهنگی با قلمرو قدسی، «به‌کارگیری و تکرار اشکال و فرم‌هایی است» که تصویر ذهنی آن‌الگوی آرمانی را تشکیل می‌دهند. اما نیاز به هماهنگی، یا حسرت به پیوستن و تعلق به قلمرو قدسی ممکن است به طرق دیگری نیز صورت پذیرد. تصویر ذهنی واژهٔ شهر که از تبارشناسی این واژه پدیدار می‌شود ممکن است ابعاد آن‌الگوی آرمانی یا کهن‌الگو را روشن سازد.

تبارشناسی واژهٔ شهر

واژهٔ «شهر» که در فارسی امروزی در معنای متعارفش بر مقیاسی از سکونت‌گاه انسان دلالت می‌کند، شکل تغییر یافتهٔ واژهٔ اوستایی (xšayra)، خَشْشُرَا است. (Bartholome 1901. P. 181) در پارسی باستان این واژه به صورت (xšaça) آمده است. (Kent 1953. P. 181) آوانوشت لاتین این واژه در پارسی میانه به صورت (Shar) یا (Sharestan) (شار و شارستان) است. (Nyberg. 1974. p. 183).

1. Bogdanovic

براساس بارتلومه^۱ واژه (xšayra) در کتیبه‌ها و نبشه‌های باستانی به دفعات معدود و در اوستا، بارها به کار رفته است.

معنای این واژه، شهریاری، فرمانروایی، پادشاهی، قلمرو فرمانروایی شهریاری و ملکوت است. بخشی از معنای این واژه به جا، مکان و قلمرو دلالت می‌کند. (Bartholome, 1901.P.542). مری بویس^۲ معنای واژه (xšayra) را ملکوت، نیرو و پادشاهی ذکر می‌کند و در وصف آن می‌نویسد: «ظاهراً واژه «خشترا» با معنای دوگانه خود «شهریاری» و «نیرو» در رابطه با ملکوت آسمان حاوی مفاهیم ویژه‌ای باشد.» او معتقد است همان‌گونه که مسیحیان می‌گویند: «ملکوت خداوند خواهد آمد» زرتشتیان نیز آرزومند گسترده شده شهریاری خداوند بر روی زمین هستند. «اندیشه آسمانی بودن خشترا از روزگار کافران سرچشمه گرفته است.» (بویس، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸ و ص ۴۴۴).

فتح‌اله مجتبیایی، یک‌جا این واژه (xšayra) را معادل ملکوت الهی می‌داند او در تفسیر لقب «بردیا» می‌نویسد این نام را می‌توان «تنوخشته» (tanuxsathra) خواند به معنی کسی که تنش تجسم ملکوت الهی است. (مجتبیایی، ۱۳۵۲، ص ۲۴) در جای دیگر این واژه را آرمان شهر معنی می‌کند.

پوردادوود در پانوشته: بند ۱ یسنه، هات ۶۳، معنای واژه (xšayra) را بهشت می‌داند. «شهریاری مینوی نیک تو... از آن کسی خواهد شد که با شور دل بهترین کردارها را به جا می‌آورد. کنون و از این پس تنها به [برآمدن] این [آرزو] خواهیم کوشید.» (یسنه، هات ۶۳، بند ۱)

مهرداد بهار جایی واژه مورد نظر را به معنای نیروی شهریاری می‌داند. (بهار، ۱۳۷۵، ص ۴۶۵) بدون در نظر گرفتن ترکیبات این واژه چون: خشترویره (در فارسی امروز، شهریون) بیش از ۸۱ بار واژه (xšayra) در اوستا به کار رفته است (1901. P. 542. 543. 544. 545). همان).

بنا به ضرورت اختصار در این مقاله به برخی از آن‌ها براساس اوستا گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه اشاره شده است. واژه‌ای که «پرنگ» درج شده است معادل فارسی واژه (xšayra) است.

در ابتدا به نمونه‌هایی از کاربرد واژه مورد نظر که به معنای پادشاهی، یا شهریاری است اشاره خواهد شد و سپس چند نمونه از کاربرد واژه مذکور که به جا یا مکان یا قلمرو دلالت می‌کند، ارائه می‌شود.

1. Bartholome

2. Marry Boyce

* (وندیداد، فرگرد دوم، بخش اول بند ۵، ص ۶۶۶)

به شهریاری من (جم) نه باد سرد باشد نه باد گرم نه بیماری و نه مرگ

* (یسنه، هات ۹، بند ۴۰، ص ۱۳۷)

جمشید خوب رمه، آن فره‌مندترین مردمان، آن هور چهره، آن‌که به شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی‌مرگ و آب‌ها و گیاهان را نخشکیدی و خوراک‌ها را نکاستنی کرد.

یسنه، هات ۵۱، بند ۶، ص ۷۸

«مزاد اهوره» یا «شهریاری مینوی» [خویش] آن‌چه را از به، بهتر است بدان کس بخشد که خواست وی را برآورد و در پایان گردش گیتی، آن‌چه از بد، بدتر است به کسی دهد که به آبادانی جهان نکوشیده باشد.

همان‌طور که اشار شد واژه (xšayra) در اوستا به معانی قلمرو یا مکان، نیز به کار رفته، در قسمت‌های زیر نمونه‌هایی از متن اوستا که در آن‌ها واژه مورد نظر به مکان یا قلمرو دلالت می‌کند اشاره می‌شود.

یشت ۵ (آبان یشت)، بند ۱۳۰، ص ۳۲۱

اینک خواستار این کامیابی‌ام که بسیار ارجمند باشم و به قلمرو (شهریاری) بزرگی برسم. که در آن خوراک بسیار آماده شود و بهره و بخش هر کس بسیار باشد، در آن اسبان شیهه پرکشند و گردونه‌ها بخروشند و آوای تازیانه‌ها در هوا بپیچد، که در آن خوراک توشه فراوان انباشته باشد، که در آن خوشبوها فراوان باشد، که در آن انبارهایش از هر آن‌چه مردمان آرزو کنند و زندگی را به کار آید پر باشد.

یسنه، هات ۴۳، بند ۱۳ ص ۴۲

مرا زندگانی دیر پای ارزانی دارد که هیچ‌کس جز تو نتواند بخشید آن زندگی آرمانی که در قلمرو (شهریاری) مینوی تو نوید داده شده است.

یسنه، هات ۵۱، بند ۴ ص ۷۸

کجاست مهر بیکران تو به پرستش‌گران؟

کجا آمرزش تو روان است؟

کجاست سپندارمذ؟

کجاست بهترین منش؟

کجاست قلمرو «شهریاری» مینوی تو؟

به نظر می‌رسد واژه (xšayra) در اوستا و همچنین در کتیبه‌های باستانی هیچ‌گاه به مفهوم

سکونت‌گاه‌های این جهانی (زمینی) به کار برده نشده است؛ (xšayra) اقلیمی آسمانی، ملکوتی، و صورت آرمانی سکونت‌گاه انسانی است. گرچه براساس بارتلومه در سطر ۳ و ۹ ستون ۳ کتیبه باستانی بیستون واژه (xšaθ'a-pāvan) به معنای شهریان و ساتراپ به کار رفته است. (1901, P. 545 همان).

در اوستا به دفعات بسیار از چهار واژه برای مقیاس‌های مختلف سکونت‌گاه انسان استفاده شده است، با این حال هیچ‌کدام از این واژه‌ها ارتباطی با واژه (xšayra) ندارند. در اوستا واژه "nmana" به مفهوم خانه (محل سکونت خانوار)، "VIS" به مفهوم ده، قریه اجتماع چند خانوار "Zantu" به مفهوم محل استقرار طایفه و "Dahyo" به مفهوم کشور (اجتماع چند طایفه) به کار برده شده است.

در وندیداد که محتوای آن عمدتاً قانون جزای ایران باستان است و از خلال آن آئین‌ها و روابط اجتماعی ایران باستان قابل بازشناسی است، به دفعات بسیار به چهار واژه فوق که به سکونت‌گاه‌های انسان در مقیاس‌های مختلف دلالت می‌کنند؛ اشاره می‌شود. (به‌خصوص فرگرد هفتم). گرچه در ترجمه‌های فارسی اوستا (پورداد و دوستخواه) در مقابل کلمه "Zantu" از واژه شهر و گاهی «ایالت» استفاده شده است. اما همان‌طور که اشاره شد این واژه ربطی به ریشه واژه شهر ندارد. همچنین در گاهان که کهن‌ترین بخش اوستا است «واژه وِرَزَنَ (varozāna) که شکل فارسی باستان آن به صورت وَرْدَنَ (Vardana) است به گروه روستایی با جمع مردم یک روستا اطلاق می‌شده است و معنی آن همان روستا یا شهر است و بنا به نظر برخی از روستاشناسان، روستایی است که گروه روستایی گله‌دار و یا کشاورز را در خود جای داده است.» (راشد محصل، ۱۳۷۷).

تحلیل (بیش از ۸۰ مورد) واژه (xšayra) در متن اوستا گواه آن است که این واژه وقتی به مفهوم قلمرو به کار می‌رود عموماً قلمروی مختص اهورامزدا یا قهرمان اساطیری چون جیم، کیومرث و هوشنگ است.

بدین ترتیب به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد، در پارسی باستان واژه (xšayra) قلمروی آسمانی است که تحت سیطره فرمانروایی یک شهریار قرار دارد. منظومه یا ساختاری است که در آن شاهی که از نیروی شهریاری کیهانی ایزدی برخوردار است با شیوه‌ای خاص بر قلمرو خود فرمانروایی می‌کند.

در تصویر ذهنی واژه (xšayra) ظاهراً هیچ‌کدام از این اجزا از هم قابل تفکیک نیستند. (xšayra) بدون شاهی آرمانی قابل تصور نیست. به همین خاطر در اوستا ظاهراً هیچ‌کدام از اشکال واژه مذکور بر قلمرو، مکان، جا و یا سکونت‌گاه زمینی دلالت نمی‌کند.

مجتبایی، فتح‌اله، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.

Bartholomae, 1901, *Vorgeschichte DER Iranischen Sprachen*, Strassbuy.

Bogdanovic, B, 1975, *Symbols in the City and City as a Symbol* in *Ekistics*, 232.

Kent, R, 1953, *Old Persian Grammar*, texts, Lexicon, American Oriental Society.

Modi, J.J, 1929, *Parsee Religious Ceremonies and Customs*, Bombay.

Nybery, H.S, 1974, *A Manual of Pahlavi* Wieshaheu.